

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در این فرع است که اگر کسی در حال اسلام حجّش را انجام داده و بعد ارتداد پیدا کرد و بعد توبه کرد، آیا باز باید آن حج را اعاده کند یا نه؟ گفتیم قریب به اتفاق فقها قائل اند به این که دیگر نیاز به اعاده ندارد. در مقابل شیخ طوسی در مبسوط می فرماید باید اعاده کند و دو دلیل برای شیخ طوسی ذکر شده است.

بررسی دلیل دوم: آیه 115 سوره توبه

دلیل دوم آیه شریفه «و ما كان الله ليضلّ قوماً بعد از هداهم حتى يبين لهم ما يتقون»^[1]. پیرامون این آیه در جلسه گذشته بحث کرده و احتمالات در آن و دیدگاه علامه طباطبائی را ذکر نمودیم. مفاد آیه این است که «ما كان الله ليضلّ» یعنی «ليعذب»، نه حتى حکم به ضلالت، «ما كان الله ليضلّ قوماً» یعنی «و ما كان الله ليعذب قوماً بعد از هداهم الله حتى يبين لهم ما يتقون»؛ یعنی خداوند بدون بیان هیچ قومی را عذاب نمی کند. اگر آنچه را که موجب رفتن انسان به بهشت و سعادت است یا آنچه موجب رفتن انسان به جهنم و شقاوت است بیان فرمود و این انسان مخالفت کرد آن وقت «ليعذب».

در نتیجه از ظاهر بدوی آیه عدم الاضلال بعد الهدایه استفاده نمی شود تا بتوان به نفع شیخ طوسی از آن استفاده نمود. شیخ طوسی می فرماید: بعد از این که کسی مسلمان شد و سپس مرتد شد، این ارتداد کشف از این می کند که آن اسلام اولش اصلاً اسلام نبوده و خیال می کرده مسلمان است. لذا عبادتش را در حال اسلام واقعی انجام نداده پس باید دوباره اعاده کند.

اشکال ایشان آن است که کجای این آیه بر این مدعا دلالت دارد؟! دیدگاه شیخ طوسی این است که اگر کسی اسلام واقعی پیدا کرد بعد از آن گمراه نمی شود! این آیه را اگرچه دیگران به نفع شیخ طوسی در مقام استدلال آوردند که بگوئیم آیه می فرماید: «و ما كان الله ليضلّ قوماً بعد از هداهم»؛ یعنی بعد از هدایت واقعی سنّت خدا بر این است که کسی مسیر ضلالت را دنبال نمی کند، لکن آیه دلالت بر این مطلب نمی کند، بلکه می فرماید بعد از این که به برکت ادله هدایت شدند اگر اینها برگشتند خداوند اینها را عذاب می کند و بدون بیان (یعنی «حتى يبين لهم ما يتقون») عذابی در کار نیست. پس آیه نمی خواهد بفرماید اگر کسی یک هدایت واقعی و اسلام واقعی پیدا کرد بعد از آن اصلاً ضلالت پیدا نمی کند.

صاحب جواهر با این که می فرماید: به این آیه به نفع شیخ طوسی استدلال شده، اما می فرماید اولاً کلام شیخ طوسی خلاف الوجدان است؛ یعنی اینکه مرحوم شیخ می گوید بعد از هدایت واقعی کسی اصلاً گمراه نمی شود و اگر گمراه شد کشف از این می کند که مصداق واقعی نداشته، این خلاف وجدان است؛ زیرا وجداناً می بینیم برخی افراد هستند که ایمان واقعی پیدا کرده و اسلام واقعی هم دارد، منتهی بعداً تحت هوا و هوس نفسانی قرار گرفته و گمراه می شوند.

بعد می‌فرماید: این سخن شیخ طوسی خلاف نصوص است، مانند «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا»^[2]، این آیه می‌گوید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا»؛ یعنی ایمان واقعی و بعد هم کفر واقعی، «ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا»، باز ایمان واقعی و بعد کفر واقعی، طبق کلام شیخ طوسی این نصوص را چطور معنا کنیم؟! بگوئیم «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا»، «آمَنُوا» یعنی ظاهری و تخیلی، اما «كَفَرُوا» یعنی کفر واقعی! نمی‌شود آیه را اینطور معنا کنیم.

دلیل سوم دیدگاه شیخ طوسی: آیات حبط

یک دلیل دیگر باقی می‌ماند که شیخ طوسی می‌تواند به آن استشهاد کند و آن آیات حبط است به این بیان که کسی که در حال اسلام حجتش را انجام داده و کاملاً صحیحاً تمام شده، بعداً گرفتار ارتداد شد، این کفر و این ارتداد موجب حبط عبادات سابقه او و اعمال سابقه او می‌شود. حبط یعنی آن عملی که انجام شده کأن لم یکن است و اگر کأن لم یکن شد، پس وقتی دوباره توبه کرد باید آن عمل را اعاده کند.

از جمله آیات مربوط به حبط اعمال عبارتند از:

1. سوره مائده آیه 5: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ»؛ عمل گذشته‌اش حبط شده، «وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»، به عبارت دیگر حبط نسبت به گذشته معنا دارد و نسبت به اعمالی که هنوز انجام داده حبط معنا ندارد.

2. سوره انعام آیه 88: «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ اگر شرک بورزند آنچه را که انجام می‌دادند (یعنی گذشته) حبط می‌شود.

3. سوره زمر آیه 65: «وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لِإِنِ اشْرَكُوا لَيَحْبِطَنَّ عَنْهُمْ سَعَاهُمْ».

اشکال صاحب جواهر به دلیل سوم و ارزیابی آن

صاحب جواهر از این دلیل دو جواب داده و می‌فرماید:

اولاً، آیات حبط «تدل علی عدم قبول عمل الکافر حال کفره لا ما عمله سابقاً حال اسلامه»؛ طبق این آیات، اعمالی که در حال کفر انجام داده حبط شده نه عملی که سابقاً در حال اسلام انجام داده است.^[3] به نظر ما این سخن ایشان خلاف ظاهر آیات است؛ زیرا آیه‌ای که می‌فرماید: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ»؛ یعنی عمل گذشته‌اش، مخصوصاً «حبط عنهم ما كانوا يعملون»، ظهور در گذشته دارد نه آنچه از الآن به بعد انجام می‌دهد. ایشان از جواب خودش هم برمی‌گردد و می‌فرماید: «و مع التسليم».

ثانیاً، تمام این آیات حبط را باید با این آیه 217 سوره مبارکه بقره تقیید بزنییم، در این آیه می‌فرماید: «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ وَهُوَ كَافِرٌ»؛ یعنی بگوئیم حبط عمل در فرض کفر است، «فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». ایشان می‌فرماید: «فهو مشروطٌ بالموافاة على الكفر كما هو مقتضى الجمع بينها وبين الآية الاخرى»؛ یعنی بین این آیاتی که درباره حبط خواندیم و آیه دیگر (که مراد آیه 217 سوره بقره است)، آیه می‌فرماید: «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمَت وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» باید تقیید بزنییم. خود مرحوم سید هم در عروه این آیه را می‌آورد بر این‌که اگر «لم يمت و هو كافر»، بلکه «مات مسلماً» از او به عنوان قبول توبه مرتد فطری استفاده می‌کند که قبلاً بحث کردیم. ایشان می‌فرماید: جمع بین این آیه و آیاتی که می‌گوید: «وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لِإِنِ اشْرَكُوا لَيَحْبِطَنَّ عَنْهُمْ سَعَاهُمْ».

لیحبطن عملک»، بگوئیم «لأن اشركت»، و بر شرک بمیری، یا «من یکفر بالایمان فقد حبط» یعنی «یکفر و یموت کافراً فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنيا و الآخرة».^[4]

حال باید دید که آیا بین این آیات تنافی وجود دارد؟ این آیه می‌فرماید: «و من یرتد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنيا و الآخرة و اولئک اصحاب النار»، بگوئیم بین مفهوم این آیه یعنی «ان لم یمت و هو مسلم» این اعمالش حبط نشده، اگر «یمت و هو مسلم»، مفهوم این آیه با آیات دیگر سازگاری ندارد، یا این‌که بگوئیم نه، اصلاً حبط وقتی بیاید اعمال از بین می‌رود، بعد از حبط اگر تا آخر کافر باشد، باز همه اعمال از بین رفته اما اگر توبه کرد اعمال بعد صحیح است و حبط نمی‌شود.

به بیان دیگر، ما باشیم و این آیه 217 سوره بقره می‌گوید: توبه بعد از ارتداد موجب صحت اعمال بعد می‌شود و اعمال بعد حبط نمی‌شود، اما اعمال قبل حبط شده به خاطر همان ارتدادی که پیدا کرده است. نکته‌ای که در اینجا باید دقت کرد این است که ما نمی‌خواهیم بگوئیم از آیات استفاده می‌کنیم این کسی که ضلالت بعد الاسلام دارد، پس اسلام اولش اصلاً اسلام نبوده و آیات حبط دلالت بر این مطلب ندارد، بلکه می‌گوید: آن اعمال ولو صحیحاً هم واقع شده، الآن ارتداد همه اینها را حبط می‌کند؛ یعنی آیه 217 می‌گوید: اگر بعد از ارتداد توبه کرد از حال به بعد اگر اعمالی انجام بدهد مقبول است، اما باز نمی‌گوید اعمال قبل از ارتداد که حبط شد دو مرتبه برمی‌گردد!

بنابراین آیات حبط ظهور دارد در اینکه این اعمال در گذشته تماماً کأن لم یکن می‌شود، «لأن اشركت لیحبطن عملک» تمام اعمال، ولی آیه 217 سوره بقره می‌فرماید: «و هو کافر»، مفهومی این است که اگر «مات غیر کافر» اعمال بعد از توبه‌اش قبول است، اما باز نمی‌گوید آن اعمال قبل از توبه از حبط خارج می‌شود و این مشکل هست که بگوئیم این آیات می‌گوید آن اعمال حبط شد و دو مرتبه آمد توبه کرد، می‌گوئیم بعد از توبه دو مرتبه آن اعمال جای خودش قرار گرفت، خود التزام به این هم مشکل است.

دیدگاه برگزیده

بنابراین اگر بگوئیم اعمال گذشته دو عنوان دارد یک عنوان فقهی دارد و یک عنوان آثار دارد، عمل گذشته از حیث فقهی تکلیفش انجام شده امتثال انجام شده، امتثال بعد الامتثال هم معنا ندارد، از حیث اینکه این عمل قیامت او را از جهنم نجات بدهد اثر ندارد، این عمل موجب رفعت درجه او در بهشت بشود اثر ندارد، اگر این را بگوئیم که این حرف بعیدی نیست و نیازی به این جمعی که صاحب جواهر کرده نیست.

پس اولاً آیات دیگر، ظهورش در اینکه اعمال سابق کاملاً از بین می‌رود اقوای از این آیه سوره بقره است. آیه سوره بقره نهایتش این است که می‌گوید بعد از ارتداد، اگر توبه کرد اعمال بعدش مورد قبول است، ما روی این حرفی نداریم و ملتزم می‌شویم اما اینکه اعمال قبل دو مرتبه برمی‌گردد؛ یعنی الآن کسی که شرک ورزید هنوز معلوم نیست که عملش حبط شده یا نه، باید صبر کنیم ببینیم مشرکاً می‌میرد یا نه؟ در حالی که ظاهر روایات این است که این حبط فعلی است، شرک که آمد بلافاصله حبط می‌آید. بگوئیم حبط آمد و دوباره توبه شد و حبط هم حبط شد، حبط الحبط قائل می‌شویم این مشکل است که ملتزم شویم.

همچنین آیات قبل کالصریح است، نظیر این مثال متعارف اگر مولا گفت «اکرم العلما حتی زیداً» بعد آیا می‌تواند این زید را خارج کند یا نه؟ نمی‌تواند، به هیچ وجه، اینکه بگوئیم خلاف فصاحت و بلاغت و خلاف عرف محاوره است، اینجا آیه می‌گوید اعمال سابق کاملاً از بین می‌رود بمجرد الحبط کالتصریح است، به تصریح می‌گوید که «الحبط یوجب سقوط الاعمال السابقة»، حالا ما بگوئیم نه، اگر «مات غیر کافر» اعمال سابقه‌اش از بین نمی‌رود! لذا مشکل است بخواهیم این را بگوئیم، ولو اینکه قبلاً

همین حرف را از علامه طباطبائی نقل کردیم و خیلی از مفسران هم شاید گفته باشند پذیرفتیم، ولی انصافش این است که نیاز به تأمل دارد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] . سورة توبه، آیه 115 .

[2] . سورة نساء، آیه 137 .

[3] . «و آية الإحباط انما تدل على عدم قبول عمل الكافر حال كفره لا ما عمله سابقا حال إسلامه.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج 17، ص: 303.

[4] . «و مع التسليم فهو مشروط بالموافاة على الكفر كما هو مقتضى الجمع بينها و بين الآية الأخرى الدالة على ذلك.» همان.